فهرست

[دلیل نهم: روایت محمد ابن سنان 2](#_Toc92712650)

[بحث اول: بحث سندی 2](#_Toc92712651)

[بحث دوم: دوران بین علت و حکمت 4](#_Toc92712652)

[بحث سوم: دوران بین تهییج فعلی و شأنی 6](#_Toc92712653)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# دلیل نهم: روایت محمد ابن سنان

روایت محمد ابن سنان که در وسائل ابواب مقدمات نکاح باب 104 حدیث 12 نقل شده است و مصدر این روایت هم دو کتاب از کتب مرحوم صدوق است که عبارت است از عیون اخبار الرضا و علل الشرایع. بعدها در وسائل و بحار و کتبی از این قبیل هم نقل شده است. روایت هم مفصل است که محمد ابن سنان این را از امام رضا نقل می‌کند. نامه‌ای به امام رضا نوشته و مسائلی را از حضرت سؤال کرده و عمدتاً از علل احکام است. در این روایت طولانی که حضرت حدود 20 تا از احکام را متعرض می‌شوند و دلیل جعل احکام را بیان می‌کنند به اینجا می‌رسند:

وَ فِي الْعِلَلِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا ع فِيمَا كَتَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ‏ «وَ حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى‏ شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ‏ بِالْأَزْوَاجِ‏ وَ إِلَى‏ غَيْرِهِنَ‏ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمُلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ أَيْ غَيْرَ الْجِلْبَابِ فَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ».[[1]](#footnote-1)

خداوند نگاه به شعور زنان دارای شوهر و غیر دارای شوهر را حرام کرده است. حکمت این تحریم این است که در این نگاه به شعور تهییج شهوانی مردان قرار دارد و زمینه فساد می‌شود. تعلیل دومرحله‌ای است. نگاه موجب برانگیختگی شهوانی می‌شود و این تهییج موجب فساد می‌شود. بعد حضرت ادامه می‌دهد آنچه شبیه مو هست هم همین‌طور است الا زنان مسن که استثنایی است که در اینجا ذکر شده است. تقریب اجمالی آیه همین لما فیه من تهییج الرجال و ما یدعو من التهییج است. دلیل حکم همان برانگیختگی شهوانی است. همین سر باعث شده نگاه به موها تحریم شود. اصل اقدامی که موجب تهییج شود حرام است. اشکال دارد که دلیل برای اقدام دیگری شده است. پس تعلیل دلیل بر حرمت اقدامات شهوانی است. این تقریب استدلال به مسئله است به شکل اولیه.

برای اینکه ببینیم این استدلال وجهی دارد و تمام می‌شود یا نه طبعاً به همان روالی که در روایات داریم باید به جهاتی از بحث بپردازیم که برخی از آنها مباحث مقدماتی یا کمتر مرتبط است ولی مباحث دلالی روایت است که باید روشن شود و عمدتاً در اینکه ببینیم استدلال تمام است یا نه دخالت دارد.

## بحث اول: بحث سندی

اولین بحث که روشن و واضح است بحث سندی است. آیا روایت معتبره است یا نه؟ این روایت که در عیون اخبار الرضا و علل الشرایع از کتب مرحوم صدوق آمده است سه یا چهار یا پنج سند دارد. اسنادی که مرحوم صدوق در این کتبشان به محمد ابن سنان و این مکاتبه محمد ابن سنان دارند متعدد است. بعضی تعبیرشان این است که هیچ‌کدام از اینها تمام نیست و در این چند سندی که در عیون و علل آمده است غالباً مشتمل بر افرادی است که تضعیف شده‌اند یا مجهول‌اند. این تا محمد ابن سنان است که این‌طور گفته‌شده است. البته بعضی اسناد هم تا محمد ابن سنان قابل تصحیح است. یکی از اسنادی که شاید قابل تصحیح باشد سند به شکلی که در نرم‌افزار آورده سند چهارم است:

حدثنا محمد ابن موسی البرقی عن محمد ابن علی ماجیلویه عن احمد ابن محمد ابن خالد عن ابیه. به نحوی شاید بتوان این را حداقل بنا بر بعضی مبانی تصحیح کرد. بعضی اسناد شاید با دشواری قابل تصحیح باشد.

عمده اشکال روایت خود محمد ابن سنان است که مستحضرید محل اختلاف خیلی شدید است. اختلاف هم تا این حد است که جمع زیادی به خاطر تضعیف صریح نجاشی و شیخ محمد ابن سنان را تضعیف کرده‌اند. آقای خویی هم به‌تبع خیلی بزرگان دیگر رجال ایشان را تضعیف کرده‌اند. وجه تضعیف هم این است که هم نجاشی هم شیخ ایشان را تضعیف کرده‌اند. در مقابل هم بعضی ایشان را خیلی شخصیت برجسته‌ای می‌دانند و این تضعیفات را هرکدام مستند به وجهی می‌دانند و آن وجوه را رد می‌کنند. مثلاً مبنایش را غلو می‌دانند که اشتباه است. گاهی حتی ایشان را در سطح روات درجه‌یک قرار می‌دهند و به لحاظ کثرت روایت هم همین‌طور است شاید حدود 1000 روایت وجود دارد که محمد ابن سنان در سند آنها قرارگرفته است و از اصحاب امام رضا به شمار می‌آید و شخصیت کوچکی نیست. لذا بعضی ایشان را توثیق می‌کنند. جای بحث بیشتری دارد که بنده تابه‌حال بررسی جامعی پیرامون ایشان نداشته‌ام. آنچه انسان فعلاً می‌تواند بگوید این است که علی‌رغم دفاعیاتی که از محمد ابن سنان شده است درعین‌حال وجود این حجم از تضعیفات روشن و صریح مانع می‌شود که انسان بتواند اعتماد کند به روایتی که فقط از ایشان نقل می‌شود گرچه به‌عنوان مؤید خوب است. غالب روایات ایشان هم بر روی اصول است و خلاف ضوابط نیست. اما اعتماد بعید است. حداقل توثیق و تضعیف تعارض می‌کنند و نمی‌شود گفت فرد ضعیفی است و مذمتی برای او ثابت کرد و شاید فی‌الواقع جلالت داشته باشد اما درعین‌حال به‌عنوان نظر نهایی بخواهد توثیق شود کار سختی است.

سؤال: از علمای بزرگ چه کسی وثاقت ایشان را قبول دارند؟

جواب: فکر می‌کنم مرحوم مامقانی در تنقیح المقال این تصور را دارند. برعکس آقای خویی. شاید نکاتی که آقای خویی در پاسخ به ادله توثیق نقل می‌کنند پاسخ به نظرات ایشان باشد.

به‌عبارت‌دیگر ممکن است کسی بگوید تضعیفاتی که راجع به ایشان وارد شده شاید از قبیل تضعیفاتی است که از زراره نقل شده. ناشی از عوامل بیرونی است که ایشان را تخریب کنند. اما این جواب دارد. چون در زراره خود امام جاهایی روی تقیه و برای صیانت از او مذمت کرده و از جاهایی انسان می‌فهمد این مذمت از روی تقیه است. این مباحث باید مبسوط در بررسی محمد ابن سنان موردتوجه قرار بگیرد. اما در حدی که از مطالعات قبلی در ذهنم است نهایتاً اعتماد به‌عنوان ثقه درباره ایشان دشوار است. لذا روایت هم از ناحیه محمد ابن سنان خالی از سؤال و تردید نیست و هم اینکه اسناد به شکلی است که عرض کردم.

نسبت به آن اسناد ممکن است کسی بگوید تعدد چهار پنج سند تا محمد ابن سند انسان را مطمئن می‌کند تا محمد ابن سنان این روایت درست است. این نکته بعید نیست. وقتی مرحوم صدوق این را در دو کتاب نقل کرده و چهار پنج سلسله سند دارد بعید نیست که اطمینانی پیدا شود. این‌همه سند تا محمد ابن سنان کمتر از یک سندی که با لیت و لعل انسان تصحیح می‌کند شاید نباشد. لذا تا محمد ابن سنان بعید نیست مقبول باشد. البته خود محمد ابن سنان تردید در آن باقی است. متن هم متن مفصلی است و چون مکاتبه بوده شاید بشود گفت این هم متن جاافتاده‌ای بوده که مرحوم صدوق در دو کتاب نقل کرده و تعدد عللی که برای احکام ذکر شده ممکن است کسی بگوید من‌حیث‌المجموع من وثوق خبری را دارم. مطمئنم این از امام صادر شده باشد. این خیلی دور از آبادی نیست. این بحث اول درباره مباحث سندی. اما وارد مباحث دلالی می‌شویم.

در مباحث دلالی روایت هم نکات مهمی وجود دارد که به ترتیب بخشی از آنها را نقل می‌کنیم. این روایت برای حرمت نظر به وجه و کفین هم استدلال شده است. به گمانم این را در آنجا بحث نکردیم. شاید با تقریراتی بتوان به‌عکس برای جواز نظر به وجه و کفین به این روایت استدلال کرد. ازاین‌جهت این روایت در بحث نگاه به وجه و کفین هم قابل مداقه است. تا آنجا که برای طرفین قصه هم می‌توان به این روایت استدلال کرد. هرکدام از دوستان آن قسمت را می‌خواهد بنویسد یادشان بیاوریم که این مبحث در وجه و کفین هم موردبررسی قرار بگیرد. شاید بعضی نکاتش را اشاره‌وار مطرح کنیم.

## بحث دوم: دوران بین علت و حکمت

«لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ» علت است یا حکمت؟ دو احتمال است: احتمال اول اینکه تعلیل است. قاعده اولیه در این نوع تعابیر روایات حمل اینها بر تعلیل و بیان علت است. انسلاخ اینها از علیت و حمل بر حکمت قرینه می‌خواهد. ما اینجا می‌گوییم این علت است. این احتمال اول است که کسی ممکن است طرح کند. این احتمال همگی بر نفی آن اتفاق دارند. می­گویند احتمال صحیح این است که حکمت است. لذا تهییج رجال طبق این روایت حکمت است. دلیلش هم این است که وقتی ما مطمئنیم حرمت نظر به زنان اجنبیه و مو و بدن آنها مساوق با تهییج نیست و در مواردی هم که تهییجی وجود ندارد باز حرمت ثابت است از هرجایی این را بدانیم همین‌که این را می‌دانیم به شکل لبی و قرائن منفصله این دلیل می‌شود که تهییج دیگر ملاک ثابت و انحصاری حکم تحریم نظر نیست. دلیل مسئله روشن است. ما قطع داریم نگاه به زنان اجنبیه ولو درجایی که تهییج وجود ندارد حرام است. درحالی‌که اگر تهییج علت بود باید هم تعمیم می‌داد هم تخصیص می‌زد. درحالی‌که چنین چیزی وجود ندارد. این چیزی است که ملاک قرار می‌دهند برای حمل این نوع تعلیل‌ها بر بیان حکمت نه بیان علت. در بحث تعلیل و حکمت که در علل تعدیه بناست بیاید و مجموعه بحث‌های ما هم نمی‌دانم کسی جمع کرده که بحث کنیم یا نه. نیاز به تکمیل‌هایی دارد.

سؤال: اصل بر تعلیل است یا حکمت؟

جواب: علت. درجایی که ادات تعلیل دارد یا در مقام تعلیل است اصل علت است. الا ما خرج بالدلیل که در روایات زیاد است.

به‌عنوان حاشیه می‌گوییم بارها گفته‌شده است اصل در جملاتی که در آن تعلیل یا ادات تعلیل و جایگاه تعلیل وجود دارد و جمله‌ای در جایگاه تعلیل قرارگرفته است این است که حمل بر بیان علت به معنای خاص شود نه حکمت. علت به معنای خاص که می‌گوییم چون علت دو معنا دارد یکی خاص و یکی عام و معنای عامش مقسم است. لذا تعلیل گاهی به معنای مقسمی است و هردو قسم را می‌گیرد و گاهی به معنای قسم خاص مقابل حکمت است. اصل این است که جملاتی که در مقام تعلیل قرار می‌گیرد به‌خصوص اگر همراه ادات تعلیل باشد حمل بر علیت به معنای خاص بشود. علیت به معنای خاص هم یعنی چیزی که تعمم و تخصص نه حکمت که طبق مشهور لاتعمم و لاتخصص است. ظهور کلام این است که علت است. دلیل اولیه‌اش این است که علت است. اما چرا از این خارج می‌شویم و حمل بر حکمت می‌کنیم این خیلی جای بحث داریم. یکی همین است که الآن عرض کردیم. جایی که اطمینان داریم این کلامی که در ذیل حکم قرارگرفته معمم و مخصص نیست. همین‌که معمم و مخصص نیست یعنی از باب جزء العله آمده نه اینکه تمام العله باشد. اگر قرینه نبود حرم الخمر لاسکاره می‌گوییم اسکار علت تام است اگر باشد حکم می‌آید و الا نمی‌آید. می‌شود معمم و مخصص. حال اگر خارجا می‌دانیم معمم و مخصص نیست معلوم می‌شود علت نیست و حمل بر حکمت می‌شود. اینجا هم می‌دانیم مخصص نیست. مطمئنیم نگاه به نامحرم ولو قصد لذت نباشد ولو لذتی حاصل نشود حرام است. لذا لما فیه من تهییج الرجال حکمت است نه علت. این وجهی است که برای جهت دوم ذکر کرده‌اند. تقریباً هم همه این را قبول دارند و کسی این را نفی نکرده است. شاهدش هم این است که قطعاً مخصص نیست پس حکمت است نه علت.

اما در ذهن تردیدی نسبت به آنچه در احتمال دوم گفته‌شده وجود دارد. آن تردید هم این است که ممکن است کسی بگوید اطلاع بیرونی شما بر اینکه حرمت نگاه منحصر در شرایط تهییج بالفعل نیست آن دو جور می‌شود تلقی کرد:

1. قرینه بگیرید علت نیست.
2. ممکن است بگوید روایت علت را می‌گوید. حرمت نظری را می‌گوید که تهییج در آن است. شما می‌گویید حرمت نظر فراتر از تهییج بالفعل داریم. عیبی ندارد. آن دلیل دارد جای خودش. آن را قرینه نگیرید بر اینکه این حکمت است. این را علت بگیرید چه منعی دارد؟ شارع حرمت نگاهی آورده که مستند به تهییج است و می‌گویید به خاطر اینکه تهییج ایجاد می‌کند من تحریم کردم. شما می‌گویید حرمت فراتر از این داریم ولو تهییج نباشد. چه اشکال دارد؟ این روایت که مفهوم ندارد که شما بگویید مفهوم ایجاد می‌کند. این روایت تعمم و تخصص است و می‌گوید جایی که تهییج باشد این حکم هست و جایی که تهییج نباشد این شخص حکم نیست نه سنخ که مفهوم بشود. آنجا که تهییج نیست این روایت ساکت است و ادله مطلقی داریم که می‌گوید حرام است. مفهوم ندارد که بگوییم مطلقات را تخصیص میزند.

سؤال: موارد محدود می‌شود؟

جواب: در مقام خطاب نگاه به شعور و اعضای بدن زن مطلقاتی می‌گوید حرام است.

سؤال: این روایت می‌گوید خدا حرام کرده از این باب است. خدا در همان ادله که می‌فرماید حرام است حرام کرده همان ادله‌ای که می‌گویید کار به تهییج ندارد.

جواب: خدا این را هم حرام کرده است چه کسی گفته باید تمام احکام حرمت را اینجا باید بگوید.

سؤال: دلیل حرمت نگاه را می‌گوید ولی خود حرمت نگاه نیست.

جواب: چه کسی گفته همه ادله حرمت را اینجا ذکر کند.

سؤال: شاید بیان ساده‌تر این باشد که دلیل این نیست هرکس نگاه کند دچار تهییج شود بلکه دلیل لما فیه من تهییج الرجال است.

جواب: این بحث سوم است که تهییج فعلی است یا شأنی.

این نکته را در حد طرح سؤال مطرح کردم. خیلی اطمینان ندارم. ممکن است نکته ایشان درست باشد و بگوییم روایت اینجا مفروض گرفته حکم ثابت جاافتاده و می‌خواهد علتش را بگوید. نه اینکه حکم دیگری غیر حکم عام بگوید. درنتیجه البته این بحث تأثیر زیادی ندارد. [[2]](#footnote-2)

## بحث سوم: دوران بین تهییج فعلی و شأنی

مراد از تهییج و فساد و دخول در ما لایحل تهییج و فساد فعلی است و استمراری است یا اینکه مراد از تهییج و فساد اقتضایی و شأنی و غالبی است؟ این مبحث و مبحث قبل چون به هم ربط دارد کنار هم اشاره شد. گفتیم لما فیه من تهییج الرجال حکمت است نه علت. البته سؤال تشکیکی اینجا طرح کردیم که قابل‌تأمل است. در بحث سوم سخن از این است که این تهییج و فسادی که در اینجا آمده عبارت است از تهییج و فساد فعلی و دائمی یا اینکه مقصود از تهییج و فساد در اینجا غالبی یا شأنی یا معرضیت و خوف است؟ اینجا هم دو احتمال است:

1. ظهور اولیه اینجا همان تهییج و فساد فعلی است و دائمی است. یعنی ظهور در فساد فعلی دارد. تهییج می‌کند یا فساد را به وجود می‌آورد یعنی بالفعل این‌طور می‌شود. اگر این احتمال را بگویید فوری باید بگویید حکمت است. چون حکم در آنجا وجود دارد ولی تهییج و فساد فعلی نیست.
2. ممکن است کسی بگوید تهییج و فساد اینجا تهییج و فساد شأنی مراد است. معرضیت و خوف و مقدمیت غالبی مقصود است. ولو اینکه ظاهر کلمه تهییج و فساد این است که بالفعل باشد. هر عنوانی ظهور در فعلیت دارد. اما اینجا قرائنی وجود دارد که امام آن را نمی‌خواهد بفرماید. امام می‌فرماید این نگاه که تحریم شد این نگاه زمینه‌ساز است و ممهد است و فرد را در معرض فساد و تهییج قرار می‌دهد یا خوف از این است که در آن قرار بگیرد. در این صورت علت هم می‌تواند باشد. با این تأکید و توجه که نگاه به نامحرم علی‌الاصول در معرض تهییج است و تخلف هم ندارد. تبادر عرفی هم با این سازگار است. لما فیه من التهییج یعنی در معرضیت است و نگران این است و نوعی زمینه غالبی است. پس غالبیت در دلیل و علت دخیل شد. ممکن است کسی بگوید با قرائن از آن اصل اولیه ظهور در فعلیت و دائمی بودن بیرون می‌آید و غالباً این‌طور است. اگر این را در بحث سوم بپذیریم به سؤال قبلی برمی‌گردیم در بحث تعلیل و حکمت و می‌گوییم اینجا دیگر لازم نیست حمل بر حکمت شود بلکه علت است. زیرا در معرضیت این در همه موارد هست.

بله آنجا که سن بالایی دارد و القواعد من النساء اینجا دیگر در معرض نیست. اینجا روایت بیرون می‌رود. امام هم ذیل روایت همین آیه را آورده است که دیگر تخصیص در حکم نیست بلکه تخصص است. می‌شود به این ملتزم شد که این علت باشد. هر جا غالبیت و شأنیت این فساد انگیزی دارد این حرام است و الا اگر نباشد این حرام نیست و با علیت هم سازگار است.[[3]](#footnote-3)

1. **وسائل الشيعة ؛ ج‏20 ؛ ص193** [↑](#footnote-ref-1)
2. به نظر می‌رسد غیر از علت تامه منحصره و حکمت عنوان سومی بینابین آن دو ذکر کرد و آن علت تامه غیر منحصره است. علت تامه منحصره هم معمم است و هم مخصص، حکمت طبق نظر استاد نه معمم است و نه مخصص اما علت تامه غیر منحصره معمم هست ولی مخصص نیست. به نظر می‌رسد تهییج رجال در اینجا درست است که علت تامه منحصره نیست ولی دلیل نمی‌شود حکمت باشد زیرا می‌تواند علت تامه غیر منحصره باشد که معمم هست ولی مخصص نیست. و به نظر همین نکته صحیح است زیرا هر عملی که باعث تهییج شود حرام است (معمم است) اما جایی که تهییج شهوت نباشد معلوم نیست حرمت برداشته شده باشد زیرا ممکن است علت تامه دیگری وجود داشته باشد که حرمت را ایجاد کرده است. (مخصص نیست) مثل همین‌جا که نظر به موی زن اجنبیه حتی بدون شهوت حرام است. نتیجه اینکه از نفی علیت تامه منحصره نمی‌توان حکمت بودن به معنای معمم و مخصص نبودن را نتیجه گرفت. [↑](#footnote-ref-2)
3. زن جوان بیماری که مثلاً بدنش سوخته است و بیماری لاعلاجی دارد که نظر به او شأن فساد انگیزی ندارد آیا می‌توان به بدن او نظر کرد؟ طبق نظر استاد نباید اشکال داشته باشد اما به نظر خلاف قواعد است. [↑](#footnote-ref-3)